

واکاوی قرآنی فرهنگ معیشت حاکمان و مبلغان دین

محسن شهیدی^۱، مریم حاجی عبدالباقی^۲، سید محسن میرباقری^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۷/۲۷)

چکیده

توجه به مفهوم فرهنگ معیشت از منظر قرآن کریم روش صحیح کسب و مصرف را برای انسان، نمایان ساخته و او را با آموزه‌های قرآنی در این مقوله آشنا می‌سازد. از آنجایی که دو گروه عالمان و حاکمان در صلاح و فساد و سرنوشت جامعه بسیار تأثیرگذارند، مطالعه و تبیین مدل معیشتی و پیگیری اصلاح رفتار ایشان بر اساس فرهنگ قرآنی معیشت، ضروری بوده و موضوعی کاربردی است. در این نوشتار سعی شده است، آنچه لازمه کسب و مصرف در معاش علما و امراست از آیات و روایات استخراج و مؤلفه‌های فرهنگ معیشتشان بیان شود تا مطالبه‌گری از ایشان نیز با استنادات قرآنی و روایی میسر گردد. هنگامی که مبلغ دین لباس حاکم جامعه را بر تن کرده و زمامدار جامعه از قشر روحانیت باشد اهمیت موضوع مضاعف شده و وظایف ایشان در امور معیشتی به مراتب بیشتر خواهد بود. لذا پژوهش نظری پیش‌رو، به روش تحلیلی-توصیفی، درصدد یافتن مؤلفه‌های فرهنگ معیشت حاکمان و مبلغان دین و بررسی انطباق این دو قشر است.

واژگان کلیدی: حاکمان، فرهنگ معیشت، قرآن کریم، مبلغان دین.

۱. گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی؛

Email: shahidi.mohsen@gmail.com

۲. گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول)؛

Email: maryamhajiabdolbaghi@yahoo.com

۳. گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی؛ گروه علوم قرآن و حدیث،

Email: dmirbagheri@gmail.com

دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی؛

مقدمه

فرهنگ معیشت به معنای نگرش، اخلاق، عادات و رفتار روزمره در امر کسب مال و مصرف امکانات و اموال موضوعی است که در قرآن مورد تأکید بوده و قطعاً شناخت مؤلفه‌های آن و فهم چستی بایدها و نبایدهای معیشتی جهت به‌کارگیری در زندگی ضروری است. در همین راستا از آنجایی که دو قشر عالمان و حاکمان در سرنوشت جامعه تأثیرگذارند و صلاح و فساد مردم به صلاح و فساد این دو دسته گره خورده است، بایستی فرهنگ صحیح معیشت مبلغان دین و حاکمان را مورد مذاقه قرار داد و آنچه لازمه کسب و مصرف در معاش آنهاست، به طور مستند از آیات و روایات استخراج و بیان شده و مورد مطالبه قرار گیرد. لذا دغدغه اصلی این پژوهش قرآنی روایی، دستیابی به پاسخ سؤالات زیر می‌باشد:

- خصوصیات فرهنگ صحیح معیشت مبلغان دین از منظر آیات و روایات چیست؟
 - ویژگی‌های فرهنگ صحیح معیشت حاکمان و زمامداران از منظر آیات و روایات چیست؟
 - اگر مبلّغ دین جزو حاکمان جامعه شود چه چالش‌ها و ملاحظاتی به دنبال دارد؟
 در این نوشتار ضمن مطالعه کتابخانه‌ای و با بهره‌گیری از روش تحلیلی توصیفی سعی شده است نکات مربوط به فرهنگ معیشت مبلغان دین و حاکمان (به عنوان دو گروه مؤثر بر جامعه)، از قرآن و روایات استخراج و بیان گردد.

پیشینه

درباره فرهنگ معیشت علما و امرا مطالبی به صورت پراکنده وجود دارد، لیکن از جمله پژوهش‌های علمی انجام‌شده موارد زیر یافت شد:

- پایان‌نامه ارشد «وظایف کارگزاران از دیدگاه امام علی (ع)» که در فصل دوم از بخش دوم پیرامون وظایف کارگزاران در زمینه اقتصاد بحث کرده است و البته صرفاً از روایات امیرالمومنین (ع) استخراج شده است.

- مقاله «آسیب‌شناسی دغدغه‌های معیشتی مبلغان دین و راهکارهای برون‌رفت از آن» که به دغدغه‌های معیشتی و راهکارهای ارتزاق مبلّغین پرداخته است که با مسئله نوشتار حاضر تطبیق ندارد.

- مقاله «شاخص‌های مطلوب سبک زندگی کارگزاران نظام مردم‌سالار دینی ایران»، فقط به متن نهج‌البلاغه اشاره داشته و مختص معاش کارگزاران بحث نکرده است.

- مقاله «مؤلفه‌های اخلاقی مصرف در سبک زندگی کارگزاران» بیشتر به موضوع

مصرف پرداخته بود و جامعیت مؤلفه‌های مختلف معیشت را نداشت. با توجه به موارد مذکور، پژوهش قرآنی روایی مستقل درخصوص معیشت علما و امرا و خصوصاً موضوع انطباق آن‌ها در اجتماع به این معنا که حاکم جامعه در لباس روحانیت باشد، یافت نشد. لذا پرداختن به موضوع کسب و کار روحانیت به طور مستند از روایات و سیره اهل بیت (ع) و همچنین بحث چالش‌های انطباق حاکمیت و روحانیت از جنبه‌های نوآوری این مقاله است.

۱. فرهنگ معیشت مبلغان دین

یکی از راه‌های پی بردن به فرهنگ معیشت مبلّغ دینی، رجوع به مدل معیشتی انبیاست. معیشت پیامبران و اولیای الهی که وظیفه تبلیغ دین را داشتند، الگوی ویژه‌ای برای معاش مبلّغین دین است.

۱.۱. سعی و اشتغال شخصی

زندگی پیامبران همچون مردم عادی بوده و از جنبه معیشت مثل دیگران حق داشتند و وسایل معاش فراهم آورده و بخورند و بنوشند (نک: الانبیاء: ۸؛ المومنون: ۲۴ و ۳۳)؛ لذا شخصاً به بازار رفته و مایحتاجشان را می‌خریدند. (نک: الفرقان: ۷ و ۲۰). انبیاء برای امرار معاش سعی و تلاش و مشغولیت داشته‌اند (نک: القصص: ۲۶). چوپانی شغل برخی از ایشان بوده است (نک: طه: ۱۸) و بعضی هم اهل کار و فن و حرفه و صنعت بوده‌اند (نک: الانبیاء: ۸۰؛ سبأ: ۱۱)؛ مثلاً درخصوص حضرت داوود (ع) خداوند به ایشان وحی فرمود: ای داوود! اگر تو از بیت‌المال نمی‌خوردی و با دستانت کار می‌کردی، بنده خوبی بودی! داوود (ع) ۴۰ روز گریست تا خداوند به آهن وحی فرمود: برای بنده من داوود (ع) نرم شو! پس خداوند آهن را برای وی نرم کرد و او در هر روز، زره‌ای می‌ساخت و به ۱۰۰۰ درهم می‌فروخت. داوود (ع) ۳۶۰ زره ساخت و به ۳۶۰ هزار فروخت و از بیت‌المال بی‌نیاز گشت (کلینی، ۷۴۹/۵).

مبلّغ دین نباید از مردم اجر مادی و مال و اموال طلب کند، چنانچه پیامبران از مردم پولی طلب نکردند (نک: الشعراء: ۱۰۹ و ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰؛ ص: ۸۶؛ المومنون: ۷۲). در روایت امام صادق (ع) آمده است: «دو چیز بر هر مومن واجب است: یادگیری علم و اشتغال به کسب و کار. پس برای عمل به دین، طلب علم لازم است و

برای اداره امور دنیا و تأمین مخارج زندگی به دست آوردن کسب و کار لازم است. هرکس فقط طلب علم کند و کسب و کار را رها کند، روز قیامت مفلس وارد محشر خواهد شد» (مشکینی، ۴۳۱/۱). امام صادق (ع) حتی برای مستمندی که نمی‌توانست با دست‌هایش کاری انجام دهد (دست‌های او سالم نبود) و سرمایه‌ای هم برای تجارت نداشت، راضی نشدند که محتاج مردم شود و فرمودند طبق رسوم محلی، بار بر سر خود گذارد و آن را حمل کند (کلینی، ۷۶/۵). پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز جهت تأمین معاش کارهایی از قبیل کشاورزی و زراعت، حفر چاه و قنات و تجارت انجام می‌دادند (نک: علیدوست خراسانی، ۱۳۵-۱۶۷). علی بن ابی‌حمزه درباره امام کاظم (ع) گوید: «اباالحسن را دیدم که در حال کار بر روی زمین بود و خاک زیر پایش از عرق خیس شده بود. عرض کردم: فدایت شوم! کارگران کجایند؟ فرمود: ای علی! کسانی با دست خود کار کردند که در روی زمین از من و پدرم بهتر بودند. عرض کردم: آن‌ها کیانند؟ فرمود: پیامبر خدا (ص)، امیرالمؤمنین (ع) و پدران بزرگوارم، همه اینان با دست خویش به کار پرداختند. چنین کاری از عمل پیامبران، مرسلین، اوصیاء و صالحان است» (کلینی، ۷۵/۵). معصومین (ع) هرچند عائدی از سهم ذی‌القربی، صلّه و هدایای مردم و حاکمان، مقرری‌های حکومتی، املاک شخصی و خمس (مفید، المقنعه، ۲۸۳/۱) و غیره داشتند، (نک: اخلاقی و صفری، ۱۵۲-۱۵۳)، باز هم کار می‌کردند. لذا از مجموعه این مطالب می‌توان به موضوعیت اشتغال به کار و اهمیت والای کسب و کار در عین تحصیل و تبلیغ دین پی برد.

پیامبران و امامان دارای علم ذاتی و لدنی بوده و نیازمند شاگردی و تحصیل دانش نبوده‌اند، ولی آیا انسان‌های عادی که در کسوت عالم دینی درمی‌آیند، نباید سال‌ها وقت صرف تحصیل علم کنند؟ و اگر مشغول کسب و کار شوند، آیا فرصت تحصیل علم خواهند داشت؟ در پاسخ می‌توان گفت: از طرفی دستور روایات مبنی بر اشتغال و کار و تلاش در هر حالی را نمی‌توان نادیده گرفت. حضرت رسول (ص) می‌فرمایند: «هر که از دسترنج خود بخورد، خداوند به وی به رحمت نظر کند و بعد از آن او را عذاب نکند» (شعیری، ۱۳۹/۱)، یا حضرت صادق (ع) به معاذ فرمودند: «اگر تجارت را ترک کنی، بدان که این ترک موجب از بین رفتن عقل می‌شود؛ بر خانواده‌ات وسعت و رفاه بده و نگذار که خانواده‌ات پشت سرت بدگویی کنند» (طوسی، تهذیب‌الاحکام، ۲/۷) و یا می‌فرمودند: «آیا هریک از شما از اینکه همانند مورچه که دانه را به لانه‌اش می‌برد،

ناتوان هستید؟» (کلینی، ۷/۷۹) و بسیاری روایات دیگر در امر به اشتغال و خوردن از کدّ ید و دسترنج (نک: شعیری، ۱/۱۳۹؛ ورام، ۱/۴۲)، نشان‌دهنده اهمیت کار کردن ولو در کنار تحصیل علم دین است. از طرفی نیز می‌توان به نحوه کسب و درآمد اصحاب ائمه (ع) اشاره کرد که در موضوع مورد بحث می‌تواند بسیار قابل توجه باشد؛ شخصیت‌هایی که حامل علوم و معارف اهل بیت (ع) بودند. بعضی از آنان حافظ هزاران حدیث بوده و حتی برخی به مرحله فقاقت و اجتهاد رسیده بودند و لذا مبلغ دین به شمار می‌رفتند. در مقاله «مشاغل و حرف اصحاب و راویان ائمه اطهار (ع) تا پایان غیبت صغرا»، نویسنده سعی کرده تا با استقرای کافی و بررسی گسترده در منابع رجالی و حدیثی و تاریخی، به شغل اصحاب امامان (ع) بپردازد و اعلام نماید یاران و راویان ائمه اطهار (ع) شغل‌های متنوعی داشتند که نشان‌دهنده حضور آنان در عرصه اقتصادی است (نک: افلاکیان، ۳۱-۴۲).

شایان ذکر است چه بسا از روایت «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ تَكَفَّلَ لِطَالِبِ الْعِلْمِ بِرِزْقِهِ خَاصَّةً عَمَّا ضَمِنَهُ لِغَيْرِهِ» (عاملی، ۱/۱۶۰) که بیان می‌شود خداوند رزق طالب علم را به طور ویژه، افزون بر آنچه برای دیگران تضمین کرده، به عهده گرفته است؛ نتیجه گرفته شود که رزق و روزی طلبه دینی تضمین شده و باید فقط به کسب علم پرداخته و برای کار کردن زمان صرف نکند! حال آنکه فارغ از سند روایت که در هیچ کتاب روایی قدیم‌تر از کتاب منیه المرید شهید ثانی یافت نشد، این جمله بر ضمانت رزق و روزی محتوم تأکید دارد. کما اینکه قرآن می‌فرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶). در اینجا نیز تضمین روزی برای طالب علم تأکید بیشتری شده است و ظاهراً به این معنا نیست که چون در طلب دانش است، می‌تواند کسب و کار را رها کند؛ بلکه اطمینان خاطر است برای او که به دلیل تلاش علمی‌اش، کارش پربرکت شده و بی‌رزق و روزی نمی‌ماند.

البته امروزه با توجه به تخصصی شدن دانش‌ها، استفاده از بیت‌المال برای بسیاری از پژوهشگران علوم گوناگون از جمله علوم دینی می‌تواند، توجیه‌پذیر باشد. ضمن اینکه دانشجویان دانشگاه‌های دولتی، قانوناً مکلفند که برابر مدتی که از تحصیل رایگان استفاده کرده‌اند، تعهد خدمت داده و کار کنند و کسانی که نخواهند این تعهد را به انجام برسانند، می‌توانند هزینه تحصیل خود را به حکومت بپردازند. در خصوص شهریه‌ای که به طلاب علوم دینی پرداخت می‌شود نیز گرچه از بیت‌المال نباشد، ولی با

توجه به مطالبی که گذشت، به نظر می‌رسد می‌بایست مشروط بوده و مدت زمان پرداختش، محدود به زمان تحصیل معینی باشد و پس از اشتغال به کار شهریه پرداخت نشود. چرا که دیگر موضوعیتی ندارد؛ کما اینکه برخی شهریه گرفتن بر طلبه‌های شاغل را محل اشکال می‌دانند.

با توجه به مستندات ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که مبلغ دین باید از دسترنج خود امرار معاش کند. آنجا که امامان معصوم، پیامبران و مرسلین که تبلیغ دین الهی رسالتی مهم بر دوششان بوده است، برای معاش خود و افراد تحت تکفل، زمان صرف کرده و مشغول انواع کار می‌شدند؛ کسانی که در جامعه، امر مهم تبلیغ دین را تقبل کرده‌اند نیز با تاسی از ایشان باید با سعی و کار خودشان امرار معاش نمایند. البته کار کردن منحصر در کارهای تولیدی مثل کشاورزی و یا کارهای خدماتی نیست و کارهای فرهنگی مثل تدریس و تألیف و غیره را نیز شامل می‌شود. به هر حال امرار معاش از دسترنج و سعی خود، با کسب مال به خاطر تحصیل علم متفاوت است.

۲-۱. ترک ارتزاق از راه دین

موضوع دیگر در رابطه با فرهنگ معیشت مبلغ دین، موضوع ارتزاق از راه دین است. امام صادق (ع) فرموده‌اند: «هر کس که مردم برای فهم دین خود به او نیاز پیدا کنند و او از آنان مزد طلب کند سزاوار است که خدای تعالی او را به آتش دوزخ برد» (ابن ابی‌جمهور، ۷۱/۴). کما اینکه رسول خدا (ص) لعن کردند مردی را که مردم برای آموختن علوم دینی خود به او نیاز پیدا کنند و او از آن‌ها رشوه و مزد بطلبد (طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۲۴/۶)؛ و یدل علی حرمة أخذ الرشوة للحکم و الفتوی و تعلیم العلوم الدینیة و أمثالها (مجلسی، ملاذالاکخیار، ۲۵/۱۰). پیامبر (ص) درباره شغل فردی پرسیدند. جواب دادند شغل ندارد. حضرت فرمودند که از چشمم افتاد؛ چون زندگی‌اش را با دینش می‌گذراند (شعیری، ۱۳۹/۱). از امام صادق (ع) نقل شده است: «هر که حدیث را برای سود دنیوی بخواهد و فرا گیرد، در آخرت او را بهره‌ای نباشد و هر که آن را برای خیر آخرت بخواهد، خداوند خیر دنیا و آخرت را به او دهد» (کلینی، ۴۶/۱) و یا امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند: «المُسْتَأْكِلُ بِدِينِهِ حَظُّهُ مِنْ دِينِهِ مَا يَأْكُلُهُ» (ابن شعبه حرّانی، ۲۲۳/۱)؛ کسی که دین را دکان و منشأ خوراک خود قرار دهد بهره‌ او از دینش همان است که می‌خورد. البته آنچه از امرار معاش از طریق دین حرام اعلام شده است، گرفتن مزد در برابر

انجام واجبات و یا تعلیم واجبات دین است؛ مثلاً کسی برای آموزش نماز یا سایر واجبات طلب اجرت کند، در حالی که بسیاری از فعالیت‌های دینی اساساً از واجبات به معنای یک تکلیف شرعی محسوب نمی‌شود، بلکه یا مستحب هستند یا مقدمه برخی واجبات و یا مباح. لذا تدریس، تألیف، تحقیق و مانند آن می‌تواند کارهای دینی یک مبلغ دین باشد که دریافت وجه در قبال آن ایرادی ندارد.

۱-۳. زهد و ساده‌زیستی

از قرآن استفاده می‌شود که زندگی مجلل و کاخ‌نشینی دور از ساحت انبیاست (نک: الفرقان: ۱۰). همچنین زهد و بی‌اعتنایی به مادیات و عدم چشم‌داشت به مال مردم از مؤکدات قرآنی است؛ چنان که خداوند در سوره طه به پیغمبرش می‌فرماید: هرگز چشم به مواهب مادی مدوزد که این‌ها زرق و برق ناپایدار زندگی دنیاست. عمرو بن هلال گوید: امام باقر(ع) فرمودند: «مبادا به بالا دست خود چشم بدوزی که در این‌باره آنچه خدای عزوجل به پیغمبرش فرمود بس است: فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ (التوبه: ۵۵)، از مال‌ها و فرزندان‌شان خوشت نیاید. و فرمود: وَلَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (طه: ۱۳۱) و اگر درباره این موضوع شک و تردیدی یافتی، زندگی رسول خدا(ص) را به یاد آور که خوراکش جو و حلوایش خرما و آتش‌گیره‌اش شاخ درخت خرما بود اگر پیدا می‌کرد (کلینی، ۱۳۷/۲).

شایسته است رهبر دینی و همچنین خانواده‌اش در معیشت ساده‌زیستی را رعایت کنند (نک: الاحزاب: ۲۸ و ۳۲)، البته پیرامون برخی همسران ائمه اطهار(ع) که زمامدار نبودند، روایاتی وارد شده است: «عبداللّه بن عطاء گوید: روزی به خانه امام باقر(ع) وارد شدم و خانه را با فرش، پشتی قطیفه و متکا مزین دیدم، گفتم: این‌ها چیست که در خانه شما می‌بینم؟ فرمود: جهاز همسرم» و یا «عده‌ای خدمت امام حسین(ع) شرفیاب شدند و در خانه حضرت فرش و بالش بود. آن‌ها عرض کردند: ای پسر پیامبر خدا! ما در خانه تو وسایلی می‌بینیم که آن را مکروه می‌دانیم. امام(ع) فرمودند: به راستی که ما با زنان ازدواج می‌کنیم و مهریه آنان را به خودشان می‌پردازیم، آنان هرچه که بخواهند می‌خرند، چیزی از آن‌ها از آن ما نیست» (کلینی، ۴۷۶/۶).

۱-۴. دوری از مال حرام و رشوه

اصطلاحات «الرَبَائِيُون»، «الأحبار» و «رُهَبَان» در قرآن کریم (نک: المائده: ۶۳؛ التوبه: ۳۴)،

به علمای یهود و نصارا تعلق دارد که آیاتی از قرآن در مسائل معیشتی آن‌ها به حرام‌خواری و مسئله رشوه اشاره دارد. کلمه احبار جمع حبر (به فتح اول و هم به کسر آن)، به معنای دانشمند است، و بیشتر در علمای یهود استعمال می‌شود و کلمه رهبان جمع راهب است، و راهب به کسی گویند که خود را به لباس رهبت و ترس از خدا درآورده باشد، ولیکن استعمال آن در عابدان نصاری غلبه یافته است (طباطبایی، ۳۲۶/۹). در سوره مائده درباره علمای یهود وصف «أَكْأَلُونَ لِّلْسُحْتِ» (نک: المائده: ۴۲) آمده است. علمای یهود برای اینکه به حکم واقعی خدا حکم ندهند، رشوه گرفته بودند و حکمی غیر حکم خدا کرده بودند. «سَمَّاعُونَ لِّلْكَذِبِ أَكْأَلُونَ لِّلْسُحْتِ» دو صفت است که برای مجموع افراد مربوط به این داستان ذکر شده و اما از نظر توزیع، جمله اول صفت یهودیانی است که نزد رسول خدا(ص) آمدند و جمله دوم صفت آن علمایی است که رشوه گرفتند تا زناکار سنگسار نشود. البته هم جمله اول و هم جمله دوم شامل کسان دیگری هم که وضع آنان را دارند می‌شود و حاصل معنای آیه این است که یهودیان دو طائفه‌اند: یک طائفه علمای ایشانند که رشوه‌خوارند و طائفه دیگر مقلدین ایشانند که اکاذیب آن علما را گوش می‌دهند و می‌پذیرند (نک: طباطبایی، ۵۵۸/۵).

در خصوص علمای یهود و نصارا در سوره توبه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از احبار (یهود) و راهبان (نصرانی)، اموال مردم را به باطل (و ناروا) می‌خورند و (آنان را) از راه خدا باز می‌دارند و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!» (التوبه: ۳۴). در این آیه از میان تمامی گناهان به جرائم و تعدیات مالی علمای دین اشاره شده است؛ شاید چون تجاوز به حقوق مالی مردم در بین گناهان اهمیت ویژه‌ای داشته و اساساً جامعه را به دین، بدبین ساخته و فاسد می‌سازد. از طرفی مهمترین چیزی که جامعه انسانی را بر اساس خود پایدار می‌دارد، اقتصاد جامعه است که خدا آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده و علت بروز انواع گناهان و جرائم و جنایات و مظالم یکی از دو چیز است: فقر مفرطی که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت، راهزنی، آدم‌کشی، گران‌فروشی، کم‌فروشی، غصب و سایر تعدیات وادار می‌کند یا ثروت بی‌حساب که انسان را به اسراف و ولخرجی در خوردن، نوشیدن، پوشیدن، تهیه سکنی و همسر و بی‌بندوباری در شهوات، هتک حرمت‌ها، شکستن قرق‌ها و تجاوز در جان، مال و ناموس دیگران وامی‌دارد... و شاید همین جهت باعث بوده که در آیه مورد بحث از میان همه

گناهان تنها مسئله اکل مال به باطل، آن هم از ناحیه احبار و رهبان که خود را مربی امت و مصلح اجتماع قلمداد می‌کنند ذکر شود (نک: طباطبایی، ۳۳۰/۹). لذا از جمله خطراتی که عالم دین را تهدید می‌کند، خوردن اموال مردم به باطل است که نشان می‌دهد مبلغ دین باید به شدت مراقبت کسب و درآمد خود باشد.

۲. فرهنگ معیشت حاکمان و کارگزاران

برای پی بردن به فرهنگ صحیح معیشت حاکمان در آیات قرآن می‌توان ذیل شخصیت‌هایی نظیر پیامبر اکرم (ص)، حضرت سلیمان (ع)، طالوت و ذوالقرنین که حاکم جامعه بوده‌اند و در روایات، به کلام معصومین (ع) در خصوص بایدها و نبایدهای معیشتی زمامداران و کارگزاران رجوع نمود. البته گفتنی است بنا به فرموده امام کاظم (ع) دو نوع حکومت و سلطنت وجود دارد: سلطنتی که با قهر و غلبه به دست آید، مثل حکومت حضرت سلیمان (ع) و سلطنتی که خدا عطاء فرموده، مانند سلطنت آل ابراهیم و طالوت و ذوالقرنین (نک: ابن بابویه، علل الشرایع، ۱/۱۷۱).

۲-۱. زهد و بی‌اعتنایی به مادیات

حاکم اسلامی در خصوص مدل معیشتش باید به مال و اموال و مادیات بی‌اعتنا بوده و چشم‌داشتی به مال مردم و مادیات نداشته و شیفته زرق و برق نباشد؛ «و هرگز چشمان خود را به مواهب مادی، که به گروه‌هایی از آنان داده‌ایم، مدوز؛ این‌ها گل‌های (ناپایدار) زندگی دنیاست؛ تا آنان را در آن بیازماییم؛ و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است» (طه: ۱۳۱).

ذوالقرنین که فردی مؤمن و صالح و دارای حکومت عظیم بود و خداوند لوازم پیشرفت را در اختیارش گذاشته بود، مثالی روشن در قرآن کریم برای حاکم جامعه است: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ لَمْ يَكُنْ نَبِيًّا وَ لَكِنَّهُ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا (ابن بابویه، کمال‌الدین، ۳۹۳/۲)؛ عَنْ بُرَيْدٍ قُلْتُ لَهُ: مَا مَنَزَلْتُكُمْ فِي الْمَاضِيْنَ وَ بِمَنْ تُشَبِّهُونَ مِنْهُمْ؟ قَالَ: الْخَضِرُ وَ ذُو الْقَرْنَيْنِ كَانَا عَالَمَيْنِ وَ لَمْ يَكُونَا نَبِيَيْنِ (عیاشی، ۳۳۰/۲)؛ رَوَى: أَنَّ ابْنَ الْكَوَّاءِ سَأَلَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَ قَالَ أَمْلِكُ هُوَ أَوْ نَبِيٌّ قَالَ لَا مَلِكًا وَ لَا نَبِيًّا كَانَ عَبْدًا صَالِحًا (جزایری، النور المبین، ۱/۱۵۴). قرآن می‌فرماید او نیز چشم‌داشتی به اموال مردم نداشت و پیشنهاد آن‌ها مبنی بر دریافت مال را نپذیرفت:

«(آن گروه با اشاره به او) گفتند: ای ذوالقرنین! (قوم) یا جوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند؛ آیا ممکن است، ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم که میان ما و آن‌ها سدّی ایجاد کنی؟ ذوالقرنین گفت: آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید؛ کافی است مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آن‌ها سدّ محکمی قرار دهم» (الکهف: ۹۴-۹۵).

۲-۲. معیشت در حد ضعفا

قرآن در خصوص طالوت به عنوان فرمانروایی گرامی متذکر می‌شود که مردم به فقر او ایراد گرفته و می‌گفتند: لَمْ يُؤْتْ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ (البقره: ۲۴۷) و این نگرش اشتباه در آن‌ها رخنه کرده بود که فرماندهی و زمامداری باید در اختیار ثروتمندان باشد! در صورتی که به فرموده امیرالمؤمنین(ع) پیشوا و رهبر مردم موظف است در رفتار و خوراک و پوشاک همانند ضعیف‌ترین مردم بر خود تنگ گیرد تا فقیر از فقر او پیروی کند و ثروتمند هم به واسطه ثروتش طغیان نکند: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِّخَلْفِهِ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَ مَطْعَمِي وَ مَشْرَبِي وَ مَلْبَسِي كَضَعْفَاءِ النَّاسِ كِي يَقْتَدِيَ الْفَقِيرُ بِفَقْرِي وَ لَا يُطْغِي الْعَنِي غِنَاهُ» (کلینی، ۴۱۰/۱) امیرالمؤمنین(ع) در نامه‌ای به عثمان بن حنیف کارگزارشان در بصره نوشتند: «ای پسر حنیف، به من خبر رسیده که مردی از جوانان اهل بصره تو را به مهمانی خوانده و تو هم به آن مهمانی شتافته‌ای، با غذاهای رنگارنگ و ظرف‌هایی پر از طعام که به سویت آورده می‌شده، پذیرایی‌ات کرده‌اند، خیال نمی‌کردم مهمان شدن به سفره قومی را قبول کنی که محتاجشان را به جفا می‌رانند، و توانگرشان را به مهمانی می‌خوانند» (شریف‌الرضی، ۴۱۶/۱). ایشان سپس از کارگزارانشان خواسته‌اند گرچه به روش او که به دو لباس کهنه و دو قرص نان قناعت می‌کرد، نمی‌توانند زندگی کنند، ولی با رعایت تقوا، کوشش در عبادت، پاکدامنی و درستی او را یاری کنند. لذا اسلام دستور داده که حاکم اسلامی زمانی که در لباس حاکمیت قرار می‌گیرد، خود را در حد توانش با پایین‌ترین قشر جامعه همراه نماید. در واقع حاکم باید از نظر سیاسی قافله‌دار جامعه و از نظر معیشتی جزو رده‌های ضعیف مردم باشد.

شایان ذکر است روایتی یافت نشد مبنی بر اینکه حضرت علی(ع) در زمان خانه‌نشینی هم لباس وصله‌دار می‌پوشیدند، اما در پنج سال حکومت خود همواره لباس‌های کهنه بر تن می‌کردند، تا به عنوان حاکم، هم‌طراز با ضعیف‌ترین مردم دوران

خود باشند. وقتی حضرت به یکی از یاران خود به نام عاصم بن زیاد فرمودند که چرا لباس وصله دار می‌پوشی؛ پاسخ داد که من به شما تأسی کرده‌ام، ولی حضرت در جوابش فرمودند: «خدا بر حاکمان حق واجب کرده است که بر خود سخت گیرند و هم‌چون طبقه ضعیف مردم زندگی کنند، تا تهیدستی فقیر او را به هیجان نیاورده و سر از فرمان خدا برنتابد» (مجلسی، بحار الانوار، ۳۳۶/۴۰). همچنین در روایتی مشابه فرموده‌اند: «إِنَّ إِمَامَ الْمُسْلِمِينَ إِذَا وَلِيَ أُمُورَهُمْ لَبَسَ لِبَاسَ أَدْنَىٰ فَقِيرِهِمْ لئَلَّا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ فَيَقْتُلَهُ» (مفید، الاختصاص، ۱/۱۴۴). البته حضرت علی (ع) لباس و کفش وصله دار را به عنوان یک فضیلت برای عموم مردم معرفی نمی‌کنند؛ حتی امام نمی‌فرمایند که حاکم باید لباس وصله دار بپوشد، بلکه می‌فرمایند: حاکم باید مانند فقیرترین مردم بپوشد و بخورد. امروزه نوع ضعفای جامعه ما لباس وصله دار نمی‌پوشند، ولی البته درآمد پایینی دارند؛ لذا اگر مسئولین حکومت بخواهند مثل ضعیف‌ترین مردم زندگی کنند، باید لباس معمولی بپوشند و همچنین حقوق پایین بگیرند.

در روایتی به نقل از معمر آمده است که گوید: «از امام رضا (ع) شنیدم که فرمود: به خدا قسم اگر بر این خلافت دست یابم، پس از خوردن لذیذ، غذای ساده خواهم خورد و بعد از لباس نرم، جامه خشن به تن خواهم کرد و پس از راحت به سختی و مشقت خواهم افتاد» (طبرسی، حسن بن فضل، ۱/۱۱۵)؛ یعنی امر زمامداری مردم باید همراه با این ناملایمات باشد. البته از امام رضا (ع) روایتی دیگر بدین گونه نقل شده است: «بر آن حضرت قومی از صوفیه داخل شدند و گفتند که مأمون نظر کرد در آنچه خدا او را در آن امر والی ساخته بود، پس دید شما را اهل بیتی که در پیشوای مردم شدن اولای مردمان هستید و نظر کرد در میان شما اهل بیت پس شما را دید که به مردمان برترید. پس مصلحت دید که این امر را به سوی شما رد کند و امت محتاجند به کسی که طعام‌های غلیظ خورد و لباس‌های درشت پوشد و به درازگوش سوار شود و به عیادت مریض رود. آن حضرت که تکیه داده بود، راست نشست و فرمود: یوسف پیغمبر جامه‌های حریر و دیبا آراسته با طلا می‌پوشید و نشسته بود بر مکتبات آل فرعون و حکم می‌فرمود. آنچه از امام مراد و مطلوب است، قسط و عدل است که چون سخن گوید راست گوید و چون حکم کند به عدل کند و چون وعده نماید وفا کند...» (اربلی، ۳۱۰/۲). علامه مجلسی در مرآة العقول درباره این روایت که مشابهِش در کتاب کافی نیز آمده است (نک: کلینی، ۴۵۳/۶) می‌نویسد: «ضعیف علی المشهور... و لعله لم یکن فی

شرع یوسف علیه السلام لبس الحریر و الذهب محرماً، و یحتمل أن یکون فعل ذلک تقیة» (مجلسی، مرآة العقول، ۳۳۳/۲۲)؛ لذا چه بسا این روایت حمل بر تقیه شود و امام (ع) در مقابل صوفیه، این‌گونه پاسخ داده‌اند و توجه را به رسالت اصلی امام جامعه که برپایی عدالت است جلب نموده‌اند. ضمن اینکه مطابق حدیث «خَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ» (کلینی، ۴۱۱/۱) باید به فضای معیشت مردم در دوران حضرت رضا (ع) نیز توجه کرد که با دوران صدر اسلام متفاوت بوده است. چنانکه عبّاد بن کثیر هنگام طواف لباس امام صادق (ع) را کشیده و گفته است: ای جعفر بن محمد! تو چنین لباس‌ها را می‌پوشی با آن جایگاه و نسبتی که با علی (ع) داری؟! حضرت صادق (ع) فرموده‌اند: «این لباس فُرُقُبِی (سفید مصری از کتان) (مجلسی، مرآة العقول، ۳۱۸/۲۲) است که آن را به یک دینار خریده‌ام. علی (ع) در دورانی بود که هر لباسی می‌پوشید برایش ممکن بود. اگر من آن لباس‌ها را در این زمان بپوشم، مردم خواهند گفت: این مرد مانند عبّاد، ریاکار است» (کلینی، ۴۴۳/۶)؛ چرا که دوران پیامبر (ص) (همو، ۴۴۲/۶) و امیرالمؤمنین (ع) (حرّ عاملی، ۱۹/۵)، دوران ضیق و فقر برای عموم جامعه بوده است.

درخصوص توصیه به زمامداران، یکی از کارگزاران حضرت علی (ع) عمارت با عظمتی بنا کرده بود؛ حضرت به او فرمودند: «سگه‌ها سرهاشان را آشکار کرده‌اند و این ساختمان دارایی تو را وصف می‌کند!» (شریف‌الرضی، ۵۳۷/۱)، زیرا تا انسان خوب دارا نشود و نیازمند ساختمانی بزرگتر که درخور نیازمندی باشد نشود دست به کار بنایی عالی‌تر نمی‌زند. لذا ممکن هم هست با کنایه، اختلاس و خیانت او را از بیت‌المال عمومی متذکر شده باشند. همچنین امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه یکی از عوامل سقوط و انحطاط حکومت‌ها را روحیه تکاثر و مال‌اندوزی در دولتمردان برمی‌شمارند: «إِنَّمَا يُعْوِزُ أَهْلَهَا لِإِشْرَافِ أَنْفُسِ الْوَلَاةِ عَلَى الْجَمْعِ وَ سَوْءِ ظَنِّهِمْ بِالْبَقَاءِ وَ قَلَّةِ انْتِفَاعِهِمْ بِالْعَيْرِ» (همو، ۴۲۶/۱): «اهل زمین هنگامی وضعشان بد می‌شود که دولتمردان روحیه جمع مال و زراندوزی داشته باشند و سوءظن به بقای خود پیدا کنند و از رخدادها کم عبرت گیرند».

توصیه‌ای از پیامبر (ص) از زبان سلمان (ره) که والی مدائن هم بود اینچنین گزارش شده است: «سلمان مریض و بستری شد (همان مرضی که منتهی به مرگش شد). سعد به عیادتش رفت و از حالش پرسید. سلمان به گریه افتاد. سعد سؤال کرد چرا گریه می‌کنی؟ گفت: از حرص بر دنیا و محبت آن نمی‌گیریم؛ گریه من برای این است که پیغمبر (ص) با ما عهد کردند که باید بهره و توشه شما از دنیا در این زندگی به اندازه

سواره‌ای باشد که بخواهد از محلی به محل دیگر برود. اینک گریه می‌کنم و بیمناکم از اینکه از آن اندازه تجاوز کرده باشم. سعد گفت: اطراف اتاق سلمان را نگاه کردم جز آفتابه و کاسه‌ای با یک طشت چیز دیگری به چشمم نخورد» (جزایری، الانوار النعمانیه، ۴۲/۱). همچنین در احوالات فرمانروایی او آورده‌اند: وقتی او را برای حکومت مدائن فرستادند، سوار بر الاغش شده، تنها به راه افتاد. مردم مدائن که از قبل مطلع شده بودند که حاکم جدید به نام سلمان فارسی عازم مدائن شده از تمام طبقات به استقبال آمده بودند. مدتی گذشت و خبری نشد تا اینکه مردی را دیدند سوار بر الاغی است و به طرف شهر می‌آید. از وی سؤال کردند امیر مدائن را در کجا ملاقات کردی؟ پرسید: امیر مدائن کیست؟ گفتند سلمان فارسی که از صحابه پیغمبر (ص) است. گفت امیر را نمی‌شناسم ولی سلمان منم. همه با احترام پیاده شده، اسب‌ها را پیش آوردند. سلمان گفت: برای من همین الاغ بهتر است. وارد شهر شد. خواستند او را به قصر حکومتی ببرند، امتناع ورزیده گفت: من امیر نیستم که وارد دارالاماره شوم. دگانی را از صاحبش اجاره کرده، همان جا را جایگاه خود قرار داده، نشست و بین مردم حکومت و قضاوت می‌نمود. تشکیلات زندگی او عبارت از پوستی بود که به رویش می‌نشست، آفتابه‌ای برای تطهیر داشت، عصایی نیز به همراه آورده بود که هنگام راه رفتن بر آن تکیه می‌کرد (همو، همان، ۴۳/۱).

۲-۳. کنترل معیشت نزدیکان

درباره معاش نزدیکان حاکم نیز باید گفت بستگان مسئولین، نباید توقع و تقاضاهای بیجای معیشتی داشته باشند. بهره‌مندی از زر و زیور دنیا حرام نیست، ولی مناسب خاندان حاکم اسلامی نمی‌باشد. با توجه به آیات ۲۸ و ۲۹ سوره احزاب، در معیشت حاکمان و خانواده‌هایشان، ساده‌زیستی امری نیکو و لازم است و مسئول جامعه باید مقابل انتظارات نابجای معیشتی خانواده‌اش برخورد قاطع داشته باشد؛ چرا که حساب معیشت خانواده حاکم اسلامی از سایرین جداست: *يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتَنَّ ... (الاحزاب: ۳۲)*. روایتی از امیرالمؤمنین (ع) در کتاب الغارات با این الفاظ آمده است: *«تَزَوَّجَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلَى فَجَعَلَ لَهُ حَجَلَةً فَهَتَكَهَا وَ قَالَ حَسْبُ أَهْلِ عَلِيٍّ مَا هُمْ فِيهِ» (ثقفی، ۹۲/۱): «حضرت علی (ع) هنگامی که با لیلی ازدواج کرد، حجله عروسی برای او ترتیب دادند. حضرت حجله را کنار زد و فرمود: خاندان علی را همان که دارند کافی است»*. البته انتهای این روایت در بحرالانوار به گونه دیگری هم نقل شده است:

«قَالَ أَحَبُّ أَهْلِي عَلِيٌّ مَا هُمْ فِيهِ» (مجلسی، بحارالانوار، ۳۵۴/۳۴ و ۱۱۹/۶۷) که معنایی کاملاً متفاوت از روایت الغارات دارد؛ بدین معنا که: «دوست دارم همسرم آن طور که خودش هست باشد». البته در کتاب بحارالانوار عبارت «حَسْبُ أَهْلِي عَلِيٌّ مَا هُمْ فِيهِ» نیز آمده است (نک: مجلسی، بحارالانوار، ۳۲۷/۴۰ و ۱۳۹/۴۱)، از آنجایی که اولاً کتاب الغارات قدیمی‌تر است و ثانیاً با سیره امیرالمؤمنین (ع) در زمان زمامداری هم‌خوانی دارد (سال ازدواج امیرالمؤمنین (ع) با لیلیا (بنت مسعود نَهشلی) را سال ۳۵ هجری گفته‌اند (نک: زمخشری، ۵۹۸/۲) و زمامداری امام نیز بین سال‌های ۳۵ تا ۴۰ هجری است)، به نظر می‌رسد نسخه روایت الغارات صحیح باشد. البته پیرامون همسران ائمه دیگر که زمامدار نبودند آمده است که مهریه زنان را می‌پردازیم و آنان هرچه بخواهند می‌خرند و یا جهاز همسرانشان می‌تواند مطابق شأنشان فراتر از سطح معاش امامان باشد (نک: کلینی، ۴۷۶/۶).

۲-۴. سعی و اشتغال شخصی

استفاده از دسترنج خود و عدم بهره‌گیری از بیت‌المال یکی از خصوصیات فرهنگ متعالی و برتر معیشت حاکم اسلامی است. هرچند استفاده از بیت‌المال با معیار و حد صحیح در مناصب حکومتی جهت خدمت به مردم مشکلی ندارد و به فرموده امیرالمؤمنین (ع) حاکم می‌تواند برای هزینه ضروری زندگی‌اش از بیت‌المال استفاده کند (علی اکبری، ۲۴۰ به نقل از ابن سعد، الطبقات الکبری، ۳۰۷/۳)، لیکن شخص امیرالمؤمنین (ع) با آنکه حق استفاده از بیت‌المال را داشتند، برای زندگی شخصی از درآمد املاک و باغ‌های شخصی خود استفاده می‌کردند (نک: علیدوست خراسانی، ۸۵-۸۷ و ۲۵۳). سدیدبن غفله گوید: پس از آنکه مردم با علی (ع) برای خلافت بیعت کردند، بر آن جناب وارد شدم. دیدم حضرت بر حصیر کوچکی نشسته، درحالی که غیر از آن چیز دیگری در اتاقشان نبود. عرض کردم: یا امیرالمؤمنین! اکنون بیت‌المال در دست توست و در خانه هم چیزی که بدان احتیاج داری نیست (پس چرا از بیت‌المال رفع احتیاج نمی‌کنی؟) فرمود: «ای پسر غفله! فرد خردمند هرگز در خانه‌ای که باید از آنجا کوچ کند، اثاث بسیار ترتیب نمی‌دهد. برای ما خانه امنی است که بهترین متاع و کالای خود را به آنجا فرستادیم و به زودی خود نیز بدان محل خواهیم رفت» (ابن فهد حلی، ۱۲۱/۱).

امیرالمؤمنین (ع) در بصره بعد از جنگ جمل فرمودند: «ای اهل بصره چه خرده‌ای بر من می‌گیرید؟» آنگاه به پیراهن و بالاپوشش اشاره نموده و فرمودند: «به خدا این‌ها از

بافت خانواده من است (یعنی از مال خود تهیه کرده‌ام نه از بیت‌المال). پس با دستشان بر همیانی که همراه داشتند، اشاره کرده و فرمودند: «به خدا -نانی که در آن دارم- از غله خودم در مدینه آماده شده است. اگر من هنگامی که از پیش شما می‌روم، بیشتر از آنچه به شما نشان دادم مال داشتم، آن وقت از خیانتکاران خواهم بود» (مفید، الجمل و النصره، ۴۲۲/۱). لذا در زمان تصدی حکومت از بیت‌المال استفاده شخصی نکردند و البته گاهی سهم خود را به دیگران می‌دادند (علی‌اکبری، ۲۴۰).

در مورد جناب سلمان که فرماندار مدائن بود، گفته شده است که سهم ایشان از بیت‌المال پنج هزار درهم بوده است و آن را صدقه می‌داد و با زنبیل‌بافی از دست‌رنج خودش ارتزاق می‌کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۳۵/۱۸).

قرآن کریم درباره حضرت سلیمان(ع) می‌فرماید: «به او گفته شد: «داخل قصر شو!» هنگامی که نظر به آن افکند، پنداشت نهر آبی است و ساق پاهای خود را برهنه کرد، تا از آب بگذرد، اما سلیمان گفت: «این آب نیست، بلکه قصری است از بلور شفاف» (النمل: ۴۴). در مورد معیشت ایشان علی‌رغم حکومت مجلل و قصر و کاخ (که به نوعی معجزه ایشان بود)، از دسترنج خویش و پول لباس‌های بافته شده با دستان خود، خوراک تهیه کرده، ساده‌زیست بود: «كَانَ سُلَيْمَانُ (ع) مَعَ مَا هُوَ فِيهِ مِنَ الْمَلِكِ يَلْبَسُ الشَّعْرَ... وَكَانَ قُوْتُهُ مِنْ سَفَائِفِ الْخُوصِ يَعْمَلُهَا بِيَدِهِ» (مجلسی، بحارالانوار، ۸۳/۱۴).

۳. انطباق مبلغ دین و حاکم

در مواردی که مبلغ دینی لباس حاکم و زمامدار جامعه را بر تن می‌نماید وظایفی که بر عهده‌اش قرار می‌گیرد سنگین‌تر شده و بایستی در امر معاش و مدل کسب و مصرف مراعات بیشتری داشته باشد. نمونه‌های این موضوع را باید در سیره اولیای خدا که حکومت و فرمانروایی داشته‌اند، جستجو کرد. لذا برای نمونه سیره معیشتی پیامبر اکرم(ص)، امیرالمؤمنین(ع) و پیامبرانی هم‌چون سلیمان(ع)، داوود(ع)، یوسف(ع) و ذوالقرنین(ع) بهترین مثال‌ها در این امر هستند. چنان‌که امام باقر(ع) می‌فرماید: «خدای تعالی پیغمبری نفرستاده است که پادشاهی کند، مگر چهار نفر که همه پس از نوح مبعوث شده‌اند: ذوالقرنین که نامش عیاش بود، داوود، سلیمان و یوسف. عیاش، پادشاه میان مشرق تا مغرب بود و داوود پادشاه میان شامات تا شهرهای اصطخر گردید و سرزمین تحت حکومت سلیمان نیز همین اندازه بود و سرزمین تحت قلمرو حکمرانی

یوسف، شهر مصر و بیابان‌های اطراف آن بود و محدوده حکومت آنان بیشتر از این سرزمین‌ها نبود و اگر کسی در غیر این سرزمین‌ها حاکم بود، پیامبر نبوده است» (عیاشی، ۳۴۰/۲). شایان ذکر است، موضوع فرمانروایی جناب طالوت نیز قسمی از حکومت و فرمانروایی است که مرتبط با مبلغ دین می‌شود؛ چنان‌که طالوت را پیامبری از بنی اسرائیل به امر الهی او هدایت نموده و اخبار وحی را از جانب خداوند به او می‌رساند (نک: همو، ۱۳۲/۱). لذا توجه به فرهنگ معیشتی این بزرگواران که در بخش‌های قبل به طور کامل اشاره شد، جهت اصلاح الگوی معیشت «حاکمان در لباس عالم دین» بسیار ضروری است.

پیامبر(ص) می‌فرماید: «دو طائفه از امت من اگر صالح شدند، تمامی مردم صالح می‌شوند و اگر فاسد شدند، همه مردم فاسد می‌گردند و آن دو طائفه عبارتند از: «امراء» و «علماء» و فرموده است خداوند: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ»؛ شما مؤمنان هرگز نباید با ظالمان هم‌دست و دوست باشید و گرنه آتش کیفر آنان در شما هم خواهد گرفت؛ «وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي»؛ طغیان و سرکشی مکنید از اوامر من، و گرنه مستحق خشم و غضب من می‌شوید. به خدا قسم فاسد نمی‌شود امور مردم، مگر به فساد این دو طائفه؛ مخصوصاً آن‌هایی که در حکم و قضاوت ظلم کنند و حق را به ناحق دهند و برای حکم دادن رشوه بگیرند» (دیلمی، ۷۰/۱). و یا در روایاتی مشابه از پیامبر اکرم(ص) امراء و قراء: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص): صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِنْ صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِنْ فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُم؟ قَالَ الْقُرَاءُ وَالْأَمْرَاءُ (راوندی کاشانی، ۲۷/۱)؛ صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي الْأَمْرَاءُ وَالْقُرَاءُ (ابن بابویه، الامالی، ۳۶۶/۱) یا فقهاء: وَقَالَ(ص): صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمْ قَالَ الْفُقَهَاءُ وَالْأَمْرَاءُ (ابن شعبه حرانی، ۵۰/۱)؛ ذکر شده است. چنان‌که فرموده‌اند: «بِالْعُلَمَاءِ وَالْأَمْرَاءِ صَلَاحُ النَّاسِ» (ورّام، ۱۱۹/۲).

لذا آنچه خصوصاً در زمانی که حکومتی به نام اسلام برقرار می‌شود و دست‌اندرکاران حکومت از روحانیت می‌باشند، به مراتب وظایف ایشان در امور معیشتی بیشتر خواهد بود و بایستی موارد مطرح شده در فرهنگ معیشت هر دو دسته را مراعات کنند: ساده زیستی، در سطح مردم ضعیف زندگی کردن و حتی در کسب مال از دسترنج خود و همچنین رعایت مضاعف عدل و ورع که در روایت امیرالمؤمنین(ع) آمده است: «عدالت

نیکوست و از امراء و سرپرستان هر مملکتی نیکوتر... ورع و اجتناب از گناه نیکوست و از علماء نیکوتر... سلطان و فرمانداری که عادل نباشد، همانند ابریسست که باران نداشته باشد و عالمی که ورع و تقوی نداشته باشد، مانند درختی است که میوه نداشته باشد...» (دیلمی، ۱۹۳/۱).

نتیجه‌گیری

- در فرهنگ معیشت مبلّغ دین باید اشتغال شخصی داشتن، ترک ارتزاق از دین، زهد و ساده‌زیستی و دوری از مال حرام و رشوه‌مراعات گردد.

- فرهنگ صحیح معیشت حاکمان جامعه از منظر آیات و روایات دارای مؤلفه‌های زیر است: زهد و بی‌اعتنایی به مادیات، معیشت در حد ضعفای جامعه و حتی‌الامکان سعی و اشتغال شخصی داشتن. البته نزدیکان حاکم نیز نباید توقع و تقاضاهای بیجای معیشتی داشته باشند.

- دو قشر عالمان و حاکمان در صلاح و فساد و سرنوشت جامعه بسیار تأثیرگذارند و در مواردی که مبلّغ دینی، لباس حاکم و زمامدار جامعه را بر تن می‌کند و حکومتی به نام اسلام برقرار شده و دست‌اندرکاران حکومت از روحانیت می‌باشند، به مراتب وظایف ایشان در امور معیشتی بیشتر خواهد بود و بایستی در مدل کسب و مصرف مراعات ضوابط اشاره شده در متون دینی را به طور مضاعف داشته باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن علی، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، تحقیق مجتبی عراقی، قم، مؤسسه سیدالشهداء(ع)، ۱۴۰۳.
۳. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه لابن‌ابی‌الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.
۴. ابن‌بابویه، محمد بن علی، الأمالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷.
۵. -----، علل الشرایع، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵.
۶. -----، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، نشر اسلامی، ۱۳۹۵.
۷. ابن‌شعبه حرّانی، حسن بن علی، تحف‌العقول عن آل‌الرسول(ع)، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، نشر جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۸. ابن‌فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعی و نجاح الساعی، تصحیح احمد موحدی قمی، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۰۷.
۹. اخلاقی، سیده معصومه و صفری، نعمت‌الله، حیات اقتصادی امامان(ع) از صلح امام حسن(ع) تا آغاز غیبت صفری، قم/مشهد، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی، کشف‌الغمه فی معرفة الأئمة، تبریز، نشر بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱.
۱۱. افلاکیان، مجید، «مشاغل و حرّف اصحاب و راویان ائمه اطهار(ع) تا پایان غیبت صغرا»، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال ۱۰، شماره ۲، ۱۳۹۳.
۱۲. امانلو، حسین، «شاخص‌های مطلوب سبک زندگی کارگزاران نظام مردم‌سالار دینی ایران»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۴، شماره ۱۶، ۱۳۹۵.
۱۳. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تحقیق سید جلال‌الدین محدّث، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵.
۱۴. جزایری، سید نعمت‌الله، الأنوار النعمانیة، بیروت، دارالقاری، ۱۱۱۲.
۱۵. -----، النور المبین فی قصص الانبیاء و المرسلین، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۱۶. حرّ عاملی، محمد، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل‌البتیت(ع)، ۱۴۰۹.
۱۷. خطیبی، حسین، «آسیب‌شناسی دغدغه‌های معیشتی مبلغان دین و راهکارهای برون‌رفت از آن»، آسیب‌پژوهی اجتماعی، قم، سال ۱، شماره ۱، ۱۳۹۴.
۱۸. دیلمی، حسن، ارشاد القلوب، قم، نشر شریف رضی، ۱۴۱۲.
۱۹. راوندی کاشانی، فضل‌الله، النوادر، تحقیق و ترجمه احمد صادقی، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۳۷۶.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، ربیع‌الابرار و نصوص الاخبار، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲.
۲۱. سید پورآذر، سید حسن، «مؤلفه‌های اخلاقی مصرف در سبک زندگی کارگزاران»، مطالعات سبک زندگی، تهران، شماره ۳، ۱۳۹۲.

۲۲. شریف‌الرضی، محمد، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۴.
۲۳. شعیری، محمد، جامع الاخبار، نجف، المطبعة الحیدریة، بی‌تا.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴.
۲۵. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم‌الاخلاق، قم، نشر شریف‌رضی، ۱۳۷۰.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب‌الاحکام، تحقیق و تصحیح حسن خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۲۷. عاملی، زین‌الدین، منیة المرید فی أدب المفید و المستفید، تحقیق رضا مختاری، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۳۷۴.
۲۸. علی‌اکبری، محمدحسین، سیاست‌های مالی امام علی(ع)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۹۰.
۲۹. علی‌دوست خراسانی، نورالله، منابع مالی اهل‌بیت(ع)، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۹۱.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم رسولی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۳۱. فهمیده وطن‌دوست، زهرا، پایان‌نامه وظایف کارگزاران از دیدگاه امام علی(ع)، تهران، دانشکده اصول دین، ۱۳۸۲.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتب، ۱۳۶۳.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الاثمه الاطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۳۵. -----، مرآة العقول، تصحیح علی آخوندی و هاشم رسولی و جعفر حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۶. -----، ملاذ الاخبار فی فهم تهذیب الاخبار، تحقیق و تصحیح مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶.
۳۷. مشکینی، علی، المواعظ العدیدیه (نصایح شمارشی)، ترجمه سید مرتضی موسوی قافله‌باشی، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۲.
۳۸. مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمود زرنندی، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴.
۳۹. -----، الجمل و النصرة لسید العترة فی حرب البصرة، تحقیق علی میرشریفی، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۳.
۴۰. -----، المقتنعه، تحقیق مؤسسه النشر، قم، مؤسسه نشر اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۱۰.
۴۱. ورام بن ابی‌فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، قم، مکتبه فقیه، ۱۴۱۰.

